

## نذر شهدای گوهرشاد:

تو اون روزای آشوب و هیاهو  
چقد بیراهه بود دور و برِ تو  
چه گرگایی که دورت حلقه بستن  
ولی چادر نیفتاد از سر تو

همون روزای آتیش و گلوله  
که بغضت تو گلو فریاد می شد  
روزایی که گره می خورد مشتت  
جهان مبهوت گوهرشاد می شد

همون روزای تصمیم و تبسم  
همون روزای سخت ایستادن  
به موندن تن ندادن ، روز پرواز  
مث پروانه ها از پيله تن

به دریا می زدی وقتی دلت رو  
حریفت هیچ طوفانی نمی شد  
تو اون خورشید بودی که تو چنگ  
شب تاریک زندانی نمی شد

تموم مادرا و دخترامون مٲ تو سربلند و سربه زيرن  
حجابت آخريں ميراث زهراس (س) نتونستن اين و از تو بگيرن

حيا و عفتت، عشقت غرورت

همينا كه شدن بال و پر تو

نشون دادى نجابت مردنى نيس

چه ققنوسى شده خاكستر تو

تو يادم دادى از ظلمت نترسم

سكوت و بشكنم تنها نشينم

چشام عادت به تاريكى شب داشت

تو كارى كردى خورشيد و بينم

نشون دادى دل آدم نبايد

مٲ بيدى تو دست باد باشه

تو رفتى تا كه مثل يه كبوتر

دلم تو صحن گوهرشاد باشه

تموم مادرا و دخترامون مٲ تو سربلند و سربه زيرن  
...حجابت آخريں ميراث زهراس (س) نتونستن اين و از تو بگيرن

